

فتوای قتل شاهین نجفی، تعرض به آزادی بیان و اندیشه است! بهرام رحمانی



روز چهارشنبه 20 اردیبهشت 1391 برابر با 9 می 2012، فیس‌بوک و سایت‌های اینترنتی، به ویژه سرتیتر رسانه‌های حکومت اسلامی، صدور فتوای حکم «ارتداد» توهین‌کنندگان به «ساحت مقدس امام نجفی» توسط آیت‌الله صافی گلپایگانی را منتشر کردند. هنوز چند روزی از این خبر، نگذشته بود که شاهین نجفی، با ترانه «نقی» مشمول این حکم شد. آیت‌الله مکارم شیرازی، دیگر مرجع تقلید شیعه، به طور مشخص‌تری این حکم و اعتبار جاری شدن آن را تایید کرد. بلافاصله گروه‌های تروریستی وابسته به حکومت اسلامی و سخن‌گویان آن‌ها، نعره سر دادند که شاهین را خواهند کشت! پایگاه خبری شیعه آنلاین، برای کشتن شاهین نجفی و اجرای فتوا، مبلغ صد هزار دلار جایزه تعیین کرد و... پس از این تهدیدها، شاهین نجفی، رب خوان جوان و جسور، توسط پلیس آلمان، تحت مراقبت‌های امنیتی قرار گرفت. همچنین این تهدیدها، سبب شد که در خارج کشور کمپین سیاسی و اجتماعی قدرتمندی علیه حکومت اسلامی و در دفاع از شاهین و آزادی بیان راه بیافتد. آزادی بیان و عقیده و فعالیت فردی و جمعی حق طبیعی همه انسان‌هاست! از این‌رو، حکومت اسلامی و سران و مقامات آن غلط می‌کنند هر کسی که انتقادی به مذهب و خدا و پیامبر و امامی داشت فتوای قتل‌اش را صادر کنند. باید جواب دندان‌شکنی به حکومت اسلامی داد. آن هم در گرو مبارزه متحدانه و آگاهانه جنبش‌های اجتماعی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویان و جوانان، نویسندگان و هنرمندان پیشرو و مترقی در سطح سراسری کشور است.

در رابطه با تعرض اخیر مرتجعین به آزادی بیان و صدور فتوای سربالی «ارتداد»، علیه هر کسی که مذهب و خرافات اسلامی را مورد نقد قرار دهد؛ در حالی که گرایش چپ و انسان‌دوست جامعه، آزادی بیان و اندیشه را حق مسلم هر انسانی می‌داند و از این منظر نیز حامی شاهین هستند اما نیروهای به اصطلاح ملی-مذهبی و جناح اصلاح‌طلب و سبز حکومت اسلامی، به جامعه توصیه می‌کنند که «حوزه اخلاق عمومی را محترم شمرده و به مقدسات و باورهای مذهبی احترام بگذارند» می‌توان این موضع را چنین تفسیر کرد که شاهین، به مقدسات توهین کرده است بنابراین، فتوای ارتداد جایز است.

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) کشتن آزادی بیان فرمان قتل شاهین نجفی

آخوندی به نام گلپایگانی، حکم ارتداد و فرمان قتل شاهین نجفی را صادر کرده است. این حکم به خاطر اجرای ترانه «نقی» ست. نفی، یکی از امامان شیعه است و مخالفت با او از نظر آخوندهای جمهوری اسلامی به معنی واجب‌القتل شمرده شدن است.



سرکوب، آدم‌کشی و جنایت از ابتدا از سیاست‌های مرسوم رژیم جمهوری اسلامی بوده است. این شیوه‌های پلید بیش از سی سال است که دست از سر مردم ایران و جهان بر نداشته و تاکنون خون‌های بسیاری را به زمین ریخته و مورد اعتراض و مخالف شدید مردم در همه جای دنیا قرار گرفته است.

با این حال، جمهوری اسلامی، همچنان به این سرکوب و سلطه‌گری ادامه می‌دهد و به ویژه وقتی در تنگنا و فشار قرار می‌گیرد و هرگاه احتمال خیزش‌های عمومی را از سوی مردم ایران نزدیک می‌بیند بیش از پیش به این سیاست‌ها متوسل می‌شود. از این‌رو، در اوج شرایط بحرانی ناشی از پافشاری بر سر سیاست اتمی، و امکان شورش عمومی بر سر وضعیت اسفبار معیشتی، جمهوری اسلامی باز وسیله‌ای یافته تا به اتکاء آن افکار عمومی را از بحران موجود منحرف کند و با بریدن زبان و دادن فرمان قتل هنرمند و نویسنده برای چندی هم که شده خود را از دشواری بحران بیرون بکشد.

اما موج اعتراض و ناخشنودی عمومی از این فرمان‌ها، نه تنها مقصود این رژیم جنایتکار را تاکنون برآورده نکرده، بلکه سبب دامن زدن بیش‌تر به بحران رژیم نیز شده است.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، فارغ از نوع نظر و گرایشات گوناگون، در راستای دفاع از آرمان همیشگی خود، هرگونه سانسور و کشتن آزادی اندیشه و بیان را محکوم می‌کند و افکار عمومی مردم جهان را در برابر سلطه تبه‌کارانه و آزادی‌کش جمهوری اسلامی به شهادت می‌گیرد. آزادی اندیشه و بیان حق مسلم همه مردم دنیا است!

کانون نویسندگان ایران در تبعید

10 مه 2012

اشعاری از:

- زیبا کرباسی

- حسن حسام

- پویا عزیزی

فتوای قتل شاهین نجفی، تعرض به آزادی بیان و اندیشه است! بهرام رحمانی

فتوای قتل شاهین نجفی توسط آیت‌الله‌های مرتجع حکومت اسلامی و گروه‌های تبه‌کار و مافیایی آن، صرفاً تعرض به یک رب‌خوان جوان نیست، بلکه تعرض همه‌جانبه حکومت اسلامی به آزادی بیان و اندیشه همه روشنفکران، هنرمندان، فعالین سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و همه انسان‌های آزاده است. از این‌رو، همه انسان‌ها و نیروهای آزاده، وظیفه آگاهانه و داوطلبانه دارند که صریحاً از شاهین دفاع کنند و تروریسم حکومت اسلامی را در نزد افکار عمومی ایران و جهان هر چه بیشتر فاش نمایند. همچنین کمپین‌های گسترده و پیگیری در دفاع از آزادی بیان و قلم و اندیشه و تشکل در داخل و خارج کشور سازمان‌دهی کنند و پیش ببرند.

یک هدف مهم سران حکومت اسلامی از راه انداختن این همه رعب و وحشت در جامعه، منحرف کردن افکار عمومی مردم ایران و جهان، از مسائل واقعی جامعه ایران و بحران‌هایش است. هدف دیگرش زهرچشم گرفتن از مردم به ویژه نیروی جوان است که خدا و پیامبر و امام زمان را مسخره می‌کنند و برای آن‌ها جوک می‌سازند. این روزها تهدید فعالین کارگری، فعالین زنان، فعالین دانش-جویی، روزنامه‌نگاران و نویسندگان زیاد شده و تقریباً روزانه خبر اعدام در رسانه‌ها منتشر می‌گردد. بنابراین، ابعاد رعب و وحشت حکومت اسلامی، نشان‌دهنده آن است که اهدافش فراتر از شاهین می‌رود. در حقیقت حکومت اسلامی، از موضع ضعف و ترس از خیزش مردمی به چنین اقدامات وحشیانه‌ای همراه با دستگیری اعضای کانون نویسندگان و دیگر فعالین سیاسی و اجتماعی روی آورده است.

در شرایطی که جامعه ایران، همچنان با بحران‌های اقتصادی و سیاسی فزاینده‌ای روبروست و سانسور و اختناق، گرانی و تورم، بی‌کاری و فقر هم برای اکثریت مردم ایران غیرقابل تحمل شده است؛ در شرایطی که صنایع و کارگاه‌ها و کارخانه‌ها یکی پس از دیگری ورشکست شده و کارگران آن‌ها، دستجمعی به صف میلیونی بی‌کاران می‌پیوندند؛ در شرایطی که مذاکره بر سر مساله هسته‌ای و همچنین تحریم‌های اقتصادی ایران، همچنان در کانون توجه افکار عمومی و رسانه‌ها و سیاست‌های دول غربی قرار دارد، حکومت اسلامی، برای انحراف افکار عمومی جامعه از مشکلات و معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و دیپلماتیک فضای رعب و وحشت تازه‌ای با فتوای قتل شاهین نجفی راه انداخته است. اما هم‌اکنون این ترغندهای حکومت اسلامی، به ضد خود تبدیل شده و به یک کمپین گسترده جهانی بر علیه حکومت اسلامی منجر شده است.

اولین بار نیست که سران حکومت اسلامی، به تروریسم متوسل می‌شوند. این حکومت، پایه‌های خود را با سرکوب و کشتار، وحشت و ترور، زندان و شکنجه، اعدام و سنگسار محکم کرده است. آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار حکومت اسلامی، تنها رهبری در جهان بود که رسماً تروریسم دولتی را با صدای بلند، به ویژه با فتوای قتل سلمان رشدی به جهانیان اعلام کرد. او قبل از آن نیز فتوای اجباری کردن حجاب اسلامی، حمله به کردستان، اعدام زندانیان سیاسی، به ویژه قتل‌عام چندین هزار زندانی سیاسی در سال 1367 را صادر کرده بود. با همین فتواهای خمینی و دیگر هم‌فکرانش، تاکنون صدها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی در داخل و خارج کشور ترور شده‌اند.

اکنون غیر از آیت‌الله صافی گلپایگانی، چهار مرجع تقلید دیگر، یعنی آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله علوی گرگانی، آیت‌الله ملکوتی و آیت‌الله نوری همدانی هم حکم ارتداد شاهین را صادر کرده‌اند.

به گزارش «شبیعه نیوز»، متن استفتاء و فتوای آیت‌الله مکارم شیرازی در حکم شاهین نجفی به شرح زیر است: سلام علیکم؛ چند وقتی است توهین به امام مظلوم ما حضرت هادی (علیه‌السلام) در سایت‌ها و وبلاگ‌ها و فضای مجازی افزایش یافته است. اخیراً خواننده‌ای فراری آهنگی اجرا کرده که سراسر توهین و هتاک به ائمه معصومین از جمله حضرت امام هادی و حضرت بقیه‌الله الاعظم و حضرت امام رضا (علیه‌السلام) است. خواهشمندیم بفرمایید حکم این فرد چیست؟

پاسخ آیت‌الله مکارم شیرازی:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

با اهداء سلام و تحیت؛

اگر از روی علم و عمد باشد مرتد می‌شود و بر دیگران لازم است که نهی از منکر کنند.

همیشه موفق باشید

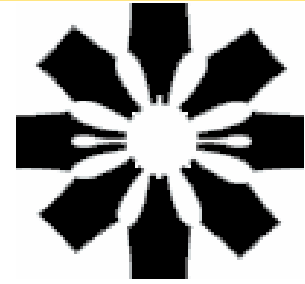
دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی/ بخش استفتاءات

فتوای آیت‌الله علوی گرگانی نیز به صراحت به شاهین نجفی نیز پرداخته است. در سئوالی که از او شده، آمده است: «اخیراً خواننده‌ای فراری آهنگی اجرا کرده که سراسر توهین و هتاک به ائمه معصومین از جمله امام هادی و حضرت بقیه‌الله الاعظم و حضرت امام رضا (ع) است خواهشمندیم بفرمایید حکم این فرد چیست؟»

او، در پاسخ به این سئوال گفته: «اهانت به اهل بیت (ع) حرام است و هر کس عمداً و با قصد اهانت این کار را انجام دهد، بدانند که عمل او مصداق توهین است و مرتد.»

آیت‌الله میرزا مسلم ملکوتی، از مراجع تقلید شیعه نیز با صدور فتوایی قتل شاهین نجفی را واجب اعلام کرد. ملکوتی اعلام کرده است: «همان‌طور که قتل سائب نبی (ص) واجب است، قتل توهین کننده به هر یک از حضرات معصومین و اهل بیت به هر نحو از انحاء توهین بر شنونده مسلمان واجب است.»

حکومت اسلامی، حتی روضه‌خوان‌ها و مداحان خود را نیز بسبب بر علیه آزادی بیان کرده است. یکی از «آوازخوان»‌های جوان حکومت اسلامی، جایزه‌ای را برای مجری حکم اعدام فرد هتاک تعیین کرده است او در صفحه فیس‌بوک خود نوشته است:



بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.

- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4آ نباشند.

- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

منشور**کانون نویسندگان ایران (در تبعید)**

۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.

۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.

۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.

۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.

۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.

۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

فتوای قتل شاهین... بهرام رحمانی

«اینجانب حامد زمانی به عنوان عضو کوچکی از جامعه موسیقی کشور به همراه جمعی از دوستان در پی اقدام هتاکانه شاهین نجفی که بر اساس فقه دینی ما سب اهل بیت و نبی مکرم اسلام است به هر شخص و گروهی که این اعدام انقلابی را انجام دهد ده میلیون تومان که در حد وسع بنده حقیق می‌باشد هدیه- (دست لاف) اهدا خواهم کرد. هر چند این مهورالدم ارزش ریالی ندارد اما برای جلوگیری از رواج هتک حرمت اهل بیت پیامبر از همه متدبیین دعوت می‌کنم که در این دفع فتنه ما را یاری کنند. وسیعلمو الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»

نیروهای به اصطلاح ملی-مذهبی، در مورد این فتواها یا سیاست سکوت در پیش گرفته‌اند و با آن را «نوهین به مقدسات اسلامی» می-نامند و در لاف‌ها به رمز و راز سخن می‌گویند. برای مثال، سایتی به نام سایت ملی-مذهبی، در این مورد نوشته است: «تناقضاتی که سبب می‌شود جامعه‌ای که در حرف زدن‌های جدی و شوخی روزمره‌اش هیچ اقلیت قومی، مذهبی، جنسی و... را در به سخره گرفتن و مورد تبعیض قرار دادن جا نگذارد، امروز باورهای مذهبی‌اش را با ترانه‌های نسبتاً ضعیف از هنرمندی متوسط آن‌چنان جریحه-دار می‌بیند که فراموش کند شاید شب قبل از این ماجرا وقتی برای رقیفش جوک تعریف می‌کرده حتی خدا و بهشت و جهنم‌اش را هم جا نینداخته است!»

جام نیوز، 27 اردیبهشت 1391 نوشت، «عبدالرضا هلالی، مداح سرشناس اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) در مورد اهانت شاهین نجفی اعلام کرد: «در این خصوص بحمدش پس از کسب اولین فتوا از سوی حضرت آیت‌الله صافی و با کسب اجازه از بزرگترها علی‌الخصوص حاج آقا منصور ارضی، اقدام به انجام حکم در مورد این اشخاص خواهیم نمود (چه خواننده این متن و چه طراح)»

عبدالرضا هلالی، در ادامه اضافه کرد: «جایزه صد هزار دلاری هم که در نظر گرفته شده به قوت خود باقی‌ست و این اطمینان را خواهیم داد که در این موضوع با احدی تعارف نداریم.»

او، ادعا کرد: شاهین نجفی در دوره اصلاحات گروه‌های زیرزمینی موسیقی رپ را در رشت و تهران ترتیب می‌داد و در سال ۸۴ از ترس مجازات به دلیل ارتکاب جرمی نظیر همجنس‌گرایی به آلمان گریخت.

به گزارش خبرگزاری دانش‌جو، پیام فضلی نژاد، پژوهش‌گر موسسه کیهان، درباره «ماهیت و پیشینه شاهین نجفی خواننده هتاک به امام هادی(ع)» گفت: «شاهین نجفی» خواننده و سازنده کلیپ موهن علیه امام هادی- (ع) که از دوره اصلاحات به راه‌اندازی گروه‌های موسیقی زیرزمینی در رشت و تهران پرداخت، یک «همجنس‌باز» است که به سبب اشاعه فحشا و فساد با شکایت شکایان خصوصی شامل چند خانواده، دو بار در

ایران دستگیر شد و سال 1384 از ترس مجازات سنگین کیفری به آلمان گریخت. فضلی‌نژاد، با ارائه پیشنهادی مضحکی به مسئولان قضایی کشور، مبنی بر «درخواست بازداشت و استرداد نجفی توسط اینترپل» اظهار داشت: با توجه به سابقه این خواننده همجنس‌باز و اتهامات و جرائم وی که در حوزه سرزمینی ایران قبل از فرار واقع شده و توسط مراجع ذی-صلاح قضایی کشور خودمان قابل رسیدگی کیفری می‌باشد، پیشنهاد می‌کنم که با تدبیر دادستان محترم کل کشور درخواست بازداشت و استرداد شاهین نجفی به ایران از کانال پلیس اینترپل داده شود. این خواننده هتاک باید در ایران به دست عدالت سپرده شود و این یک مطالبه مردمی است.



حسین ابراهیمی، نائب رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در گفتگو با مسیح علی‌نژاد با طرح این ادعا که اجرای حکم قتل شاهین نجفی به معنی «ترور» نیست گفته است که هر کسی مسلمان است و می‌خواهد حکم شرع را اجرای کند می‌تواند فتوای سه تن از مراجع عظم را در مورد شاهین نجفی اجرا کند. او، در آخر این گفتگو تأکید کرده است: کسی که فتوا داده و گفته هر کس مسلمان است این حکم را اجرا کند، یعنی این حکم شرعی است و هر کسی در دنیا بخواهد حکم شرع را اجرا کند، می‌تواند این کار را بکند. مسولیت‌اش با خدا است. حکم الهی باید اجرا شود.

مسیح علی‌نژاد، نوشته است به جز این نماینده مجلس، با شیخ‌الاسلام مشاوری رییس مجلس شورای اسلامی ایران نیز در این زمینه گفتگو کرده‌ام که او نیز می‌گوید نمی‌توان دست مراجع تقلید را در صدور احکام اسلامی بست و آنچه مراجع تقلید می‌گویند اجرای احکام دین است. سعید تاجیک رییس بسیج مستضعفین پالایشگاه تهران، گفت: فقط همین را بگویم که شاهین نجفی بچه پدرش نیست، بچه شیطان است و در نطفه او باید شک کرد. انشاءالله به امید خدا روزی برسد که این حرام لقمه را به درک واصل کنیم. حکم مراجع برای ما نصب‌العین است و آن‌ها هر حکمی بدهند برای ما قابل اجرا است.

محمدجعفر منتظری، رییس دیوان عدالت اداری نیز خواستار قتل شاهین نجفی شد. به گزارش ایسنا، منتظری، در جلسه اول خرداد هیات عمومی گفت: متأسفانه برخی حلقوم‌های شیطانی، افکار منحوس و دست پروردگان استعمار به حریم امام بزرگوار شیعه جسارت‌های بسیار زنده‌ای داشتند که در برخی سایت‌ها و توسط عوامل سرسپرده صهیونیست گسترش یافت به نحوی که فریاد مراجع عظم و بزرگان دین را نیز دربرداشت.

رییس دیوان عدالت اداری، اهانت و توهین به ساخت انمه مقدس شیعه را محکوم و اظهار امیدواری کرد که «این عناصر خبیث هرچه زودتر به دست شیرمردانی که همیشه در دفاع از حریم امامت و ولایت سینه‌های خود را سپر می-کنند، به سزای عمل خود برسند.»

خبرگزاری حکومتی فارس، در خبری تحت عنوان «تشکیل کمپین اعدام شاهین نجفی» به نقل از وبلاگی به همین نام نوشت: «از تمامی شیعیان و بلکه همه مسلمانان محب اهل بیت تقاضا داریم در صورتی که به هر نحوی به این فرد مرتد دسترسی دارند او را به سزای اعمالش رسانده و روانه دوزخ ابدی‌اش نمایند.»

می‌بینیم که آیت‌الله‌های مرتجع و آدمکش و عناصر تبه‌کار حکومت اسلامی، یکی پس از دیگری به قتل شاهین تأکید می‌ورزند و برای وی پرونده‌سازی هم می‌نمایند. در حالی‌که در جوامع پیشرفته، اصل بر برائت مجرمین است تا دادگاه رای خود را صادر کند. اما در حکومت اسلامی، نخست حکم را صادر می‌کنند و سپس برای اجرای آن نیز جوخه‌های مرگشان نیز مأمور اجرای آن می‌کنند. ترور مختاری و پوینده و شریف، داریوش و پروانه فروهر و... در داخل کشور و قیل از این‌ها ترور بختیار، غلام کشاورز، عبدالرحمان قاسملو، صادق شرفکندی، صدیق کمانگر، حمید بهمنی، کاظم رجوی، فریدون فرخزاد و ده‌ها تن دیگر در خارج کشور، توسط همین فتواها و کمانده‌های مرگ حکومت اسلامی، به قتل رسیده‌اند.



در همین حال، پلیس آلمان اعلام کرده است که با بالا گرفتن تهدیدات علیه جان شاهین نجفی، وی را تحت حفاظت خود قرار داده است. گفته می‌شود که وی در مکانی نامعلوم، تحت حفاظت پلیس قرار گرفته است. شاهین، پس از گذشت چند روز از صدور فتوای ارتداد علیه خود، تصمیم گرفت در دادگاه آلمان، از آیت‌الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید قم، شکایت کند.

به گزارش العربیه، شاهین نجفی خواننده رپ ایرانی، پس از گذشت چند روز از صدور فتوای ارتداد علیه وی تصمیم گرفت در دادگاه آلمان، از آیت‌الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید قم، به دلیل صدور این فتوا که او را مهدورالدم می‌کند، شکایت کند.

العربیه اضافه کرد: «حکم ارتداد شاهین نجفی پس از آن صادر شد که این خواننده ایرانی، آهنگی جنجال برانگیز با عنوان «نقی» منتشر کرد. منتقدان این آهنگ می‌گویند که در آن به امام دهم شیعیان هتاک شده است.»

شاهین نجفی، در این ترانه امام هادی(امام علی النقی)، دهمین امام شیعیان را مورد خطاب قرار داده و در آن نگاه انتقادی خود از شرایط کنونی اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه ایران را بازگو کرده است.

فتوای قتل شاهین... بهرام رحمانی

شاهین، به دوپچه‌هله گفته است: موضوعاتی که ما به آن می‌پردازیم، مسائل روز ایران، یعنی مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی، فقر، اعتیاد، زن ستیزی، اشاره به حقوق زنان و در نهایت حقوق انسانی هر انسان و... بوده. در واقع، آن چه در ایران دارد اتفاق می‌افتد. الان هم به همین ترتیب است... خط قرمز برای من چیزهایی است که اتفاقاً ممکن است در جامعه ایرانی رعایت نشود. مثلاً این‌که شما از زن به عنوان یک ابزار جنسی در کارتان استفاده کنید، یا ترویج مواد مخدر، یا قوم‌ستیزی و این‌که نژادی را به عنوان نژاد برتر معرفی کنید و یا بخواهید به آن افتخار کنید یا بحث توهین مشخص و فحاشی به ادیان و این‌که بخواهید آن‌ها را جریح‌دار کنید... نه در ابتدای امر! واقعیت این است که این فقط دست‌آویزی شد که من به یک مسأله دیگر بپردازم. در واقع، در این کار، من به همان اندازه به اجتماع خودمان هم نقد داشته‌ام، اما به آن قسمت‌ها کم توجهی شده و عده‌ای فقط دقت کرده‌اند به اسم یک امام. در صورتی‌که اصلاً این‌طور نیست و تنها کسی که در این‌جا وجود ندارد خود شخص «امام نقی» است. این کار ادامه یک کار سریالی هم بوده. چون پیش از آن، انگار همان شخص با امام دوازدهم که منتظر ظهور شود و انتظار داشت بیاید جامعه را درست کند، صحبت می‌کرده و این‌بار به خواست‌هاش نرسیده و آمده مسأله «امام نقی» را دست مایه قرار داده است. ولی این اسم زیاد تأثیر خاصی ندارد. یعنی فقط یک بهانه بود... به هر حال ما در کشوری هستیم که از این جهت‌ها خیلی سیستماتیک است. ولی فقط لازم است بگویم که هیچ جای نگرانی نیست. بعضی از عزیزان داخل کشور دوست داشتند که این فضای رعب و وحشت را ایجاد کنند، ولی همه چیز طبق روال عادی خودش و آرام دارد پیش می‌رود و ما هم مثل قیل به کار خودمان ادامه می‌دهیم.

تعرض حکومت اسلامی و دار و دسته‌هایش به آزادی بیان و اندیشه شاهین، تعرض به آزادی بیان و اندیشه همه هنرمندان و نویسندگان و فعالین جنبش‌های اجتماعی و همه شهروندان است. محدود کردن و سرکوب آزادی بیان و اندیشه به هیچ عذر و بهانه‌ای، حتی به بهانه توهین به مقدسات نیز پذیرفتنی نیست. کدام مقدسات؟! حکومت اسلامی، بر اساس همین مقدسات سه و سه سال است سانسور و اختناق بی‌سابقه‌ای را بر جامعه ایران حاکم کرده است؛ با اتکا به قوانین الهی و اسلامی دست و پا می‌برد؛ چشم درمی‌آورد؛ سنگسار می‌کند؛ حتی شکنجه‌گرانش در زندان‌ها به زندانیان تجاوز می‌کنند و زیر شکنجه به قتل می‌رسانند؛ دست‌دسته مخالفین خود را به دست جوخه‌های مرگ می‌سپارد؛ زنان را به طور سیستماتیک سرکوب می‌کند؛ به حقوق کودکان تعرض می‌کند و سران این حکومت، در سطح بین‌المللی نیز به دشمنان درجه یک آزادی بیان و قلم معروفند. سران و مقامات حکومت اسلامی، برای توجیه این همه وحشی‌گری‌هایشان، صبح تا شب به محمد، علی، نقی، امام زمان و غیره متوسل می‌شوند. خامنه‌ای، خود را نماینده تام‌الاختیار

«الله» و مردم را نیز صغیر می‌داند. احمدی‌نژاد، دولت خود را دولت امام زمان می‌نامد. حالا چرا باید چنین حکومت و ایدئولوژی و قوانین اسلامی‌اش، مورد نقد و اعتراض و مسخره قرار نگیرند؟! اکنون «نقی» گفتن شاهین در لابلای ترانه‌های، احساسات عادی مردم کوچه و بازار را تحریک نکرده، بلکه به حدی دم و دست‌گناه حکومت اسلامی را لرزاند و دین و ایمان و خدا و پیامبر و امامان‌شان را بر باد داده که این‌چنین عریضه‌های «می‌کنم می‌کنم» سر داده‌اند! این چه ایدئولوژی و حکومتی‌ست که با یک ترانه، پایه-هایش می‌لرزد و آخوندهای فسیل‌شده و اعوان و انصار ریز و درشت‌اش نیز به حرکت درمی‌آیند تا باز هم در راه رضایت خدایشان خون بریزند!



آیا کسی هست که نداند حکومت اسلامی با این ایدئولوژی اسلامی‌اش، چه ضربه‌های جبران-ناپذیری به اقتصاد، فرهنگ، سیاست، آموزش و پرورش و کل جامعه ایران وارد کرده است؟! کودکان و نوجوانان و جوانان ایرانی، که باید سازندگان آینده کشور باشند، در خرافات و جهل و ترس فرو برده و بزرگترین جنایات را علیه بشریت مرتکب شده است. سران حکومت اسلامی، یک حکومت آپارتاید جنسی در کشور برقرار کرده‌اند که نیمی از شهروندان آن، یعنی زنان از ابتدایی‌ترین حقوق خود، حتی در انتخاب نوع مدل و رنگ لباس‌شان نیز آزاد نیستند. آیا باز هم عقاید و باورهای مذهبی با وجود این همه جنایات و کشتار و ترور انسان‌های بی‌گناه توسط حکومت اسلامی و با گروه‌های اسلامی تروریستی دیگر، چون القاعده و طالبان و حزب-الله لبنان، حماس و غیره شایسته احترام است؟ قوانین اسلامی، ارتجاعی و وحشیانه‌اند و به قرون وسطا تعلق دارند. بنابراین، باید با نقد پیگیر مذهب و روشنگری درباره آن، همه نمادها و تابوهای مذهبی را شکست.

برخی به بهانه «توهین به مقدسات»، عملاً به این تروریسم حکومت اسلامی بی‌تفاوتند و یا منافی در آن دارند. برای مثال، جناح سبز اسلامی، این ترانه شاهین را توهین به مقدسات نامیده است و امیرارجمندها، واحدی‌ها، سروش‌ها، کدیورها، فاطمه حقیقت جوها، مهاجرانی‌ها و دیگر هم-فکران‌شان یا در این باره سکوت کرده‌اند و یا آن را توجیه می‌کنند. این نوع سیاست‌ها، دست‌کم برای بخش آگاه جامعه قابل فهم و روشن است چون‌که آن‌ها، خواهان بازگشت به دوران «طلایی» امام‌شان خمینی هستند. یعنی دورانی که همه جناح‌ها و باندهای حکومتی در فضایی «مسالمت‌آمیز» از یک‌سو قدرت و ثروت کشور را بین خود تقسیم کرده بودند و از سوی دیگر، دست در دست هم دشمنان خود و «اسلام عزیزشان» را نابود می‌کردند. کسانی که هنوز هم به جناح اصلاح‌طلب و سبز حکومت اسلامی متوهم‌اند اصولاً با این مسأله نیز باید هر چه بیشتر توهم‌شان ریخته شود و بدانند که حکومت

اسلامی، در کلیت خود و با همه جناح‌های دیروزی و امروزیش حکومت سانسور و اختناق، جهل و جنایت است که دیر یا زود توسط اکثریت مردم ازاده ایران، به گورستان تاریخ پرتاب خواهد شد.

مسلم است کسی و گروهی که نمی‌تواند زنجیر اطاعت کورکورانه و بردگی و بندگی را از دست و پا و گردن خویش بر گیرد؛ کسی که هنوز اسیر تعصب و ایدئولوژی خرافی دوران بربریت بشر است و در بند کتاب‌های «مقدس آسمانی» و رسالت و امامت است؛ نه می‌تواند خودش را رها کند و نه می‌تواند عنصر راه آزادی باشد و فراتر از همه خود نیز مانع رهایی انسان‌هاست.

یکی از سخن‌گویان سبزه‌ها و نماینده کربوبی در خارج کشور، یعنی مجتبی واحدی، در مطلبی «تلاش مشکوک برخی رسانه‌های حکومتی و همراهی سنوال برانگیز بخشی از اپوزیسیون برای مرتبط کردن یک فتوا از آیت‌الله صافی گلپایگانی با این موضوع موجب تبلیغات وسیع پیرامون تهدید غیر واقعی علیه جان خواننده ترانه شد!» «واحدی، در مصاحبه‌ای تصویری با برنامه «روی خط صدای آمریکا»، با تأکید بر مسلمان و شیعه بودن خود، موضع سبزه‌ها را به مسأله مشخصی مثل عرف جامعه دانسته است. واحدی، در این مصاحبه به صراحت اعلام کرد که این کار شاهین نجفی، تابوشکنی نیست و طرفداران ترانه نقی موضوع را بزرگ کرده‌اند و او به کار این افراد اعتراض دارد! از نظر او، سازمان‌ها و احزاب، نهادهای دمکراتیک و فعالین سیاسی و هزاران انسان دیگر که به این فتوا و حکومت اسلامی واکنش داده‌اند شعور ندارند و جو آن‌ها را گرفته است.

واحدی، فتوای گلپایگانی را با توجه به تاریخ صدور و محتوای آن نامربوط به شاهین دانست و تأیید فتوا توسط آیت‌الله مکارم شیرازی را نیز تاسف‌آور خواند. زیرا مکارم شیرازی، به صراحت اعلام کرده است که توهین به نام‌نامه، موجب ارتداد و اجرای حکم است. واحدی، ظاهراً در مخالفت با فتوای شاهین نجفی، گفت: «با مشورت‌هایی که با روحانیون زیادی کرده-ام... چون همین‌قدر که شاهین اشاره کرده-قصد اهانت نداشته، فتوای قتل باطل است!»

یعنی به باور واحدی، اگر کسی از حق انتقاد یا توهین خود به مقدسات مذهبی و خرافی نگذرد، فتوای قتل شامل‌اش می‌شود!

واحدی، توصیه می‌کند که «ما اگر هر کاری بکنیم که به نفع حاکمیت تمام شود، حتی اگر به قصد مبارزه با خرافه باشد، غلط است» می‌بینیم که سخن‌گویان جناح سبز اسلامی، حواس‌شان است که کلیت حکومت اسلامی و ایدئولوژی اسلامی آن زیر سنوال نرود. چون‌که ایدئولوژی و قدرت خودشان از دست می‌رود. اما شاهرخ مشکین‌قلم، که هنرمند رقصنده و محبوب و همکار نزدیک شاهین است مسائلی مهمی را در برنامه مشترک با واحدی طرح کرده است. شاهرخ، واحدی‌ها را به پرسش می-گیرد و در برابر استدلال‌ات اخلاقی سبزه‌ها از توهین به «ساحت شیعیان و ائمه اطهارشان»، وضعیت دیگر اقلیت‌های مذهبی در طول سال‌ها و قرن‌ها حکومت شیعیان را مطرح می‌کند؛ وی می‌گوید این ترانه شاید آیینی‌ای در برابر امثال واحدی‌ها و میلیون‌ها شیعه مذهبی که عرف جامعه ایران با آن‌ها تعیین شده و اکنون به واسطه نقی به عقایدشان توهین شده، قرار دهد تا درک کنند اقلیت‌های مذهبی دیگر در این دوران چه کشیده‌اند.

فتوای قتل شاهین... بهرام رحمانی

«به سنی‌ها به کله عمرشان توهین می‌شود، یهودی را جهود و سگ جهود، ارمنی‌ها را سگ ارمنی، هندی‌ها را گلوپرست و زرتشتی‌ها را آتش‌پرست و گبری و بهایی‌ها را کثافت و نجاست خوانده‌ایم.» به نظر وی، در کشوری شیعه‌مذهب که قرن‌ها به دیگر مذاهب و باورها توهین شده، این کار شاهین در واقع -خواستسته و ناخواستسته- به آن‌ها و امثال واحدی «تودهنی» زده است. شاهرخ مشکین-قلم، در انتهای سخنانش جمله‌ای از آنتول فرانس را بازگو کرد که: «اگر میلیون‌ها آدم همصدا از یک حماقت دم بزنند، ذات آن حماقت همچنان پایدار است» و این حماقت که امروز به نام عرف و اخلاق دینی از آن نام برده می‌شود، اگر میلیون‌ها آدم از آن دم بزنند، همچنان حماقت است.

ترانه نقی، یک اثر هنری است و شاهین در این ترانه هم، مانند ترانه‌های قبلی‌اش، دردها و رنج‌های جامعه را به زبان آورده است. هم-چنین این ترانه، بخش‌هایی از اعتراضات جوانان و فریادهای ستمدیدگان و محرومان جامعه ایران را انعکاس داده است. این همان خواستی‌ست که مردم آزاده ایران از شاهین و دیگر هنرمندان و نویسندگان انتظار دارند. باید همه نمادهای جهل و خرافه مذهبی و تابوهایش یکی پس از دیگری شکسته شوند. بی‌شک، چنین تلاش‌هایی نه تنها راحت نیست، بلکه برعکس بسیار هم پرخطر است. اما هر هنرمند و نویسنده و فعال سیاسی و اجتماعی، آگاهانه و عمادانه به پیکار خرافه-پرستان و دشمنان آزادی می‌رود و بهای آن را نیز آگاهانه می‌پردازد.

جامعه ما، در این سی و سه سال حاکمیت خونین حکومت اسلامی، همواره در راه رهایی از سانسور و اختناق و ارتجاع مبارزه کرده و ده‌ها هزار قربانی داده است. و تا رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و عادلانه نیز قربانیان بیش‌تری خواهد داد.

مسلمانا، حق طبیعی هر روشنفکر و هنرمند و شهروندی‌ست که حکومت و هر نهاد و کتابی از جمله کتاب‌هایی چون قرآن، انجیل، تورات و غیره را مورد بحث و بررسی و نقد قرار دهد و هیچ دینی را مقدس نشمارد.

حکومت اسلامی، سی و سه سال است که با همین دین‌اش آدم می‌کشد و خون می‌ریزد و مانند هیولایی وحشی همه چیز را نابود می‌کند و هیچ شهروند ایرانی احساس امنیت جانی و مالی نمی‌کند. با چنین حکومتی چه باید کرد؟ آیا نباید دین و ایمان و قدرت چنین حکومتی را افشا کرد و از حاکمیت پایین کشید؟!

ارگان‌ها و مامورین رسمی و شخصی حکومت اسلامی با اتکا به قوانین اسلامی، سی و سه سال است نیروی جوان را تحقیر می‌کنند؛ چرا روسری‌ات بالاست؟ چرا پیراهن آستین کوتاه پوشیده‌اید؟ چرا آرایش نموده‌اید؟ چرا لباس رنگی پوشیده‌اید؟ چرا با فلان پسر و با دختر حرف زدید؟ چرا خندیدید؟ چرا جشن گرفتید؟ چرا موزیک گوش دادید؟ ... حکومتی که با اتکا به ایدئولوژی ارتجاعی و قرون وسطایی اسلامی، یک جامعه 75 میلیون را به اسارت

گرفته و هر چه دلش خواست بر سر شهروندان می‌آورد، آیا به دلیل این که حکومت دینی است نباید مورد اعتراض قرار گیرد؟ مسلم است که همه دم و دستگاه این حکومت دینی را نقد و افشا باید کرد.

انسان‌ها با مبارزه پیگیر و فریاد رسا از زنجیرهای سانسور و اختناق رهایی می‌یابند و به حق، عدالت و آزادی فردی و جمعی می‌رسند و سعادت، رشد و تکامل جامعه انسانی را تضمین می‌کنند. اسلام، با آزادی و برابری و عدالت سر ستیز دارد. از این‌رو، نقد امروز ما نباید فقط نقد سیاسی به حکومت محدود باشد، بلکه



صریحا باید اسلام و قرآن و قوانین آن را در بر بگیرد. زیرا خشونت و سرکوب، سانسور و اختناق، جهاد و شهادت، جنگ با کفار، وحشت و ترور، امر به معروف و نهی از منکر و تبعیض در ذات اسلام است. سؤال این است که چرا باید این قوانین و به طور کلی خرافات مذهبی مورد ستایش قرار گیرند؟! پیام مشترک همه سران و مقامات ریز و درشت حکومت اسلامی و جناح-های آن و همچنین روشنفکران به اصطلاح اسلامی منتقد حکومت اسلامی، در این است که به قرآن و اسلام‌شان نباید انتقاد کرد و هر انتقادی به قوانین اسلامی حکومت اسلامی که از قرآن و فتوای پیامبران و امامان گرفته شده‌اند «توهین» به «مقدسات» می‌نامند و فتوای مرگ صادر می‌کنند. بنابراین، به محض این که طرح انتقاد از اسلام، به میان می‌آید همه آن‌ها در یک صف قرار می‌گیرند و خواستار جلوگیری از نقدهای مذهبی می‌شوند.

در ماده 513 قانون مربوط به مطبوعات سال 1375 آمده است: «هرکس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه ظاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره اهانت نماید، اگر مشمول حکم سب‌النبی باشد، اعدام می‌شود، و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.» منظور این ماده از ائمه ظاهرین، دوازده امام است و صدیقه طاهره، فاطمه زهرا و انبیاء عظام، پیامبران الهی است. یعنی اگر توهینی مشمول «سب‌النبی» باشد، مجازات آن اعدام است و در این مورد هر که بشنود بر او کشتن واجب است و نیازی به اذن امام و رهبر شرعی نیست. فتوایی قتل هم که به همین دلیل از سوی آیت‌الله‌ها صادر می‌شود لغو نمی‌گردد.

به این ترتیب، واژه‌هایی چون «توهین به مقدسات» و «اسلام‌ستیزی»، توسط حکومت‌ها و شاهان و آخوندها و سیاست‌مداران مسلمان و متحدان غیرمذهبی آنان ساخته شده‌اند تا از روشنگری و آزادی نقد دین جلوگیری کنند. حال آن که این واژه‌ها، بی‌معنا هستند و حق مسلم هر فردی است که به همه چیز انتقاد کند از جمله به دین و مذهب و خدا و پیامبر و امام و قرآن و انجیل و تورات و ...

نقد دین یک ارزش برجسته و به نفع بشریت است و اکنون جامعه ایران، به ویژه نیروی پرشور جوان، این ارزش را عمیقا درک کرده و آگاهانه بهای آن را نیز می‌پردازد.

نهایتاً آزادی بیان و اندیشه، به معنی این است که هر کس حق دارد از نظر خود هر سیاست، سازمان، حزب، حکومت و ایدئولوژی مذهبی و غیرمذهبی را صریحا مورد انتقاد قرار دهد. بنابراین، هر کسی و مقامی با هدف جلوگیری از نقد دین و غیره، فتوای قتل صادر کند مجرم است و باید تحت پیگرد قضایی قرار گیرد.

فتوای قتل، تهدید یک فرد نیست، بلکه برای جامعه جهانی نیز خطرناک است و بایستی در همه جای دنیا، سران و مقامات حکومت اسلامی به دلیل سی و سه سال جنایت بی‌وقفه علیه بشریت و سازمان‌دهی تروریسم دولتی، تحت پیگرد قضایی قرار گیرند. در این رابطه ایجاد کمپین بین‌المللی بر علیه فتوای قتل و در دفاع از آزادی بیان، اعتراضات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گسترده امری ضروری است.

فتوای قتل انسان‌ها به اتهام «ارتداد»، یک جرم جنایی است که باید از طرف نهادهای بین‌المللی مورد پیگیری قضایی قرار بگیرد. بر این اساس، دولت آلمان، موظف است نه تنها امنیت جانی شاهین نجفی شهروند این کشور را تضمین و نسبت به صدور حکم قتل وی توسط مراجع مذهبی ایران اقدام قضایی کند، بلکه موظف است سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های حکومت اسلامی در آلمان را ببندد و تروریست-دیپلمات‌های حکومت اسلامی را اخراج کند؛ حکومت اسلامی را در بایکوت سیاسی قرار دهد و این درخواست را نیز از کشورهای غربی، اتحادیه اروپا، سازمان ملل، دادگاه لاهه و دیگر نهادهای بین-المللی داشته باشد.

آزادی وجدان و اندیشه، به معنی این است که هر شهروندی حق دارد دین داشته باشد و یا هیچ دینی را نپذیرد. ناباور باشد. بنابراین، حق مسلم هر فردی است که هر دین و ایدئولوژی و دیدگاهی را مورد انتقاد صریح قرار دهد و هیچ خرافه‌ای را مقدس نشمارد.

فتوای قتل شاهین را می‌توان از منظر دیگری نیز مورد بحث و بررسی است. این که امروز در جامعه ما، دست انداختن مذهب و نمادهای آن به مساله روز و عادی در بین جوانان و بخش عظیمی از مردم بدل شده است. امروزه جوک‌هایی که برای شخصیت‌هایی چون پیامبر و امامان و آیت-الله‌ها و امام زمان و امام نقی می‌سازند در بین جوانان عمومیت دارد. این مساله دلایل مختلفی دارد از جمله هنگامی که در ایران سی و سه سال به نام مذهب و با اتکا به قوانین مذهبی جوانان را در کوچه و بازار و دانشگاه و محیط کار تحقیر و تهدید می-نمایند؛ هنگامی که جوانان را در خیابان‌ها سوار خر کرده و بر گردن آن‌ها آفتابه می-آویزند و در خیابان‌های پایتخت 12 میلیونی می-خراندند؛ هنگامی که با اتکا به قوانین مذهبی، همواره و هر روزه در خیابان‌ها به زنان و دختران تعرض می‌کنند؛ هنگامی که احمدی‌نژاد می‌گوید دولت ما را امام زمان کنترل می‌کند؛ هنگامی که رهبر در بیابان‌های اطراف تهران و قم و چاه جمکران با امام زمان دیدار می‌کند و کلید حل مشکلات جامعه را از او می‌گیرد؛ هنگامی که به دختران اعدامی در زندان‌ها نخست تجاوز می‌کنند و سپس اعدام می‌کنند؛ هم-چنین متجاوز را با یک قوطی شیرینی و مبلغی پول به در خانه والدین قربانی‌شان می‌فرستند که به این شکل چندش‌آور خبر اعدام فرزندشان را به آن‌ها بدهند. چون‌که بر اساس صفحه 5

فتوای قتل شاهین... بهرام رحمانی

قوانین وحشیانه اسلامی، اگر دختری باکره دختر اعدام شود مستقیماً به بهشت می‌رود. آیا این جوانان حق ندارند به این مثلث مرگ «دین و قدرت و حاکمیت» یکجا تعرض کنند و خدا را از آسمان به زمین بکشند و لگدمال کنند؟! آیا این همه وحشی‌گری، «مقدس‌ات» مردم کوچک و بزار است یا قوانین وحشیانه اسلامی و حکومت اسلامی؟! بنابراین، یکی دلیل صدور فتوای ارتداد و قتل شاهین و تاکید بر اجرای آن، نشان‌دهنده این واقعیت است که جوانان ایرانی، از دین و مذهب دور شده‌اند و حکومت برای زهر چشم گرفتن از آن‌ها و حفظ ایدئولوژی ارتجاعی خود، به رعب و وحشت و ترور متوسل می‌شود. به بیان دیگر، شاهین در اشعاری که خود می‌سراید و خود نیز آن‌ها را می‌خواند به معنای واقعی نماینده نسلی است که از ایدئولوژی اسلامی و حکومت اسلامی به تنگ آمده‌اند و با تمام قدرت به دنبال آزادی، برابری، رفاه، عدالت اجتماعی و شادی هستند. نسلی که شاهین سخنان و خواست‌های آنان را فریاد می‌زند خاموش شدنی نیست و مانند کوه آتش‌فشان در حال جوش و خروش است. به همین دلیل، دفاع از شاهین، به سادگی دفاع از نسل جوان و خواست‌های آزادی‌خواهانه و رهایی‌بخش آن‌هاست! خواست‌هایی که سی و سه سال است توسط حکومت اسلامی به جانباختن‌ترین شکلی سرکوب شده‌اند و ده‌ها هزار انسان را قربانی کرده‌اند. همچنین دفاع از شاهین نجفی، رویارویی آشکار با ارتجاع مذهبی و سیاست‌های فاشیستی حکومت اسلامی و در جهت به پایین کشیدن آن است.

در قرن بیست و یکم، حکومت‌هایی از نوع حکومت اسلامی ایران، شرم بشریت‌اند. تاریخ به ما نشان داده است که سکوت و بی-تفاوتی و عدم واکنش صحیح و سریع نسبت به جنایات حکومت اسلامی، خطای جبران-ناپذیری است. بنابراین، باید با تمام قدرت در مقابل این حکومت جانی و دشمن درجه یک آزادی‌های فردی و اجتماعی ایستاد و از جامعه جهانی نیز خواست که از آزادی بیان و اندیشه و حرمت و موجودیت انسان در ایران دفاع کنند.

شاهین نجفی، بدون این‌که خود متوجه شود کاری کرده که عقده‌های فروخته جامعه دهان باز کند و در مسیر خود همه تابوها به ویژه تابوی مذهبی را در هم شکند و صف‌بندی تازه‌ای را در جامعه، به ویژه نیروی جوان پرشور و سرشار از انرژی به وجود آورد.

حقیقت ساده این است که شاهین نجفی، صدای ظنین‌انداز نسل خویش است. نسلی که سی و سه سال است سرکوب می‌شود و محرومیت می‌کشد اما مرعوب فضای رعب و وحشت حکومت اسلامی نمی‌گردد. وی، صدای نسلی است که عزم و اراده کرده است با جهل و افسافت و سانسور و اختناق و مبارزه جدی برخیزد و تاریخ خویش را بسازد.

شاهین نجفی، در این پیکار علیه جهل و خرافه مذهبی و دیگر تابوهای جامعه، تنها نیست. از ایزرو، ضروری‌ست که قاطع و محکم در مقابل تهدیدات خرافه‌پرستان ایستادگی کند. امروز بخش عظیمی از جامعه

ایران و در پیشاپیش همه جوانان پرشور دختر و پسر، حامی او و حامی همه پیکارگران راه آزادی بیان و قلم و اندیشه و فعالیت جمعی هستند.

بی‌شک، آزادی بیان و اندیشه، امنیت فردی و اجتماعی را بار می‌آورند و بر عکس، سانسور و اختناق امنیت فردی و اجتماعی را از بین می‌برند. آزادی بیان و اندیشه و دسترسی آزادانه به اطلاعات، به خصوص فعالیت متشکل، پیش زمینه‌های فضای دموکراتیک‌اند.



شعار «آزادی اندیشه، همیشه همیشه» که دانش-جویان در حرکت‌های اعتراضی خود سر می-دادند پیام روشنی به سران حکومت اسلامی داشت. یعنی حکومت اسلامی، هر چه قدر بکشد و سانسور کند و رعب و وحشت و خفقان را تشدید نماید، هرگز نمی‌تواند آزادی اندیشه را از شهروندان ایران بگیرد.

مسلمانا، حکومت اسلامی، رفتی‌ست و حکم آن را نیز سال‌هاست که کارگران، زنان، دانش‌جویان، روشنفکران، هنرمندان پیشرو و مترقی و همه مردم آزاده با اعتراضات و اعتصابات خود صادر کرده‌اند. بنابراین، چنین جار و جنجال-هایی که حکومت اسلامی راه می‌اندازد نه تنها قادر نیست افکار عمومی را از واقعیت‌های جاری جامعه منحرف کند، بلکه اعتراضات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی علیه خودش را در داخل و خارج کشور، هر چه گسترده‌تر و عمیق-تر می‌کند!

یکی از فتوای محمد، پیامبر اسلام!

محمد، در جریان فتح مکه پیش از آن‌که لشکریانش وارد مکه شوند، تمام فرماندهان را احضار نمود و خطاب به آنان گفت: «... باید ده نفر ذیل را هر کجا یافتید ولو آن‌که به پرده‌های خانه خدا اوخته باشند، آنان را دستگیر و بلافاصله اعدام کنید. آن ده نفر عبارتند از: عکرمة ابن ابی‌جهل، هبار بن‌الاسود، عبدالله بن‌سعد ابی سرح، مقیس صبابه لیشی، حویرث بن‌نقیذ، عبدالله بن‌خطل، صفوان بن‌امیه، وحشی بن-حرب (قاتل حمزه)، عبدالله بن‌الزبیری و حارث بن-طلاطله و چهار زن (از جمله آنان هند همسر ابوسفیان بود) دو نفر از آنان اوزخوان بوده و در مذمت رسول خدا(ص) سخنان زشت می‌گفتند. تمام این افراد به نحوی مجرم یا توطئه‌گر بودند و رسول خدا(ص) به حکم حکومتی دستور قتل آنان را صادر فرمودند.» برای آگاهی بیشتر در این‌باره می‌توان به کتاب‌های: ۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، بیروت، دارالقلم، صص ۵۱ - ۵۴، ۲- الطبرسی ابن‌علی الفضل بن-الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹ و ۱۰، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶هـ، ص ۸۴۸ (ذیل تفسیر سورة النصر)، ۳- القمی، عباس، سفینه‌البحار، ج ۷، پیشین، ص ۱۷، ۴- واقفی، محمد بن‌عمر، مغازی، تاریخ جنگ‌های پیامبر(ص)، ج ۲، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۶۳۱، ۵- سبحانی، جعفر، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام(ص)، تهران، نشر مشعر، چاپ هفتم، ۱۳۷۶، ص ۴۴۳، مراجعه کرد.

**خواننده و سراینده: شاهین نجفی
آهنگ: نقی**

نقی تو رو قسم به شوخ طبیعت
به این بیرون از گود تو تبعید
به آلت بزرگ زندگانی
که پشت ما نشسته رو به تهدید
نقی تو رو به تو به طول و عرض تحریم
دلار رو به رشد و حس تحقیر
نقی تو رو به امام مقوایی
به طفل علی گوی توی رحم گیر
به درس فقه تو اتناق عمل بینی
به آقا و تسبیح و جا نماز چینی
نقی تو رو به انگشت شیت رضایی
به دینی که اوت شده و فوتبال دینی
آی نقی حالا که مهدی خوابه ما تو رو صدا می-

زنیم آی نقی
تو ظهور کن که ما آماده تو کفیم آی نقی
آی نقی حالا که مهدی خوابه ما تو رو صدا می-

زنیم آی نقی
تو ظهور کن که ما آماده تو کفیم آی نقی
نقی تو رو قسم به عشق و ویاگرا
تو رو به لنگ های هوا شده و چاکرا
تو رو به سنگک و مرغ و گوشت و ماهی
سینه ی سلیکونی و بکارت راه راه
نقی تو رو به ممه های گلشيفته
به ایروی نداشته که از ما ریخته

نقی تو رو به نژاد آریایی
به پلاکی که به گردن آویخته
نقی چون من تو رو به شوشول فرنود
سه هزار میلیارد زیر گنبد کیود
خلیج فارس و ارومیه هم قصه بود
راستی اسم رهبر جنبش سبز چی بود؟
آی نقی حالا که مهدی خوابه ما تو رو صدا می-

زنیم آی نقی
تو ظهور کن که ما آماده تو کفیم آی نقی
آی نقی حالا که مهدی خوابه ما تو رو صدا می-

زنیم آی نقی
تو ظهور کن که ما آماده تو کفیم آی نقی
آی نقی آی نقی آی نقی
آی نقی آی نقی آی نقی

به رحلت جان گوز امام امت
به سیاسیون فسیلی تو غربت
به بیوه های با کلاس پلاس دیسکو
به بحث‌های روشن فکری تو چت
به غیرت مردهای اون کاره
به زنان مدافع حقوق مرد
به انقلاب رنگی از تو تلویزیون
به سه درصد جمعیت کتاب خون
تو رو به شعارهای آبکی و توخالی
نقی تو رو به این جماعت حالی به حالی
صبح زنده باد می‌گن و شب مرده باد
به قهر مونا ی قصه‌های خیالی
آی نقی حالا که مهدی خوابه ما تو رو صدا می-

زنیم آی نقی
تو ظهور کن که ما آماده تو کفیم آی نقی
آی نقی حالا که مهدی خوابه ما تو رو صدا می-

زنیم آی نقی
تو ظهور کن که ما آماده تو کفیم آی نقی
آی نقی آی نقی آی نقی
آی نقی آی نقی آی نقی
و||||||||||||||||||||||||||||||||||||||||||

بیانیه‌ها

بیانیه در باره
فریبرز رئیس دانا
کانون نویسندگان ایرانزندانی کردن رئیس دانا
و دستگیری روزنامه‌نگارانبازداشت منشی کانون نویسندگان ایران
منیژه نجم عراقی
به یک سال زندان محکوم شد

به دنبال دستگیری و زندانی کردن فریبرز رئیس دانا عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، منشی کانون، منیژه نجم عراقی نیز دستگیر و بی‌درنگ به یک سال زندان محکوم شد. جمهوری اسلامی، آشکارا قصد دارد نشان می‌دهد به دنبال بهانه می‌گردد تا حداکثر فشار را بر کانون نویسندگان ایران و مطبوعات و روزنامه‌نگاران و هنرمندان وارد آورد و به هر شکل ممکن از آزادی بیان جلوگیری کند. دلایلی که تا کنون از سوی قوه قضایی و دستگیرکنندگان این اعضای کانون ابراز شده چنان علیه آزادی بیان است که تاکنون با این صراحت سابقه نداشته؛ فریبرز رئیس دانا فقط به خاطر انتقاد از برنامه‌های اقتصادی محمود احمدی‌نژاد محکوم به زندان شده و منیژه نجم عراقی نیز، با انتصاب اتهامات بسیار مسخره‌تری مانند؛ ارسال بیانیه‌های کانون نویسندگان و شرکت در مراسم یادبود محمدخاتاری و محمدجعفر پوینده و احمد شاملو دستگیر و به یک سال زندان محکوم شده است.

در واقع جمهوری اسلامی، با محکومیت زندان برای این دو عضو کانون می‌خواهد به همه نویسندگان هشدار بدهد که نه تنها انتقاد از سیاست‌های خود را تحمل نمی‌کند و عقوبت آن محکومیت به زندان است؛ بلکه حتی ارسال بیانیه‌های کانون نویسندگان نیز عقوبت دارد و همه باید مواظب خود باشند که به این‌گونه اعمال نگروند. جمهوری اسلامی، در عین حال دارد به تمام کسانی که در مراسم یادبود اعضای جان‌باخته کانون و یا حتی شاملو گرد می‌آیند نیز اخطار می‌دهد.

هراس جمهوری اسلامی از چیست؟ آیا لحظات آخر حیات خود را دریافته و از این وحشت دارد که ناخشنودی‌های همه جانبه در جامعه ایران در یک بحران جنگی بر سر سیاست اتمی، منجر به شورش عظیم شود و بساط ننگین این رژیم بی‌نهایت ارتجاعی و ستمگر را در هم بریزد؟ آری چنین است! در واقع جمهوری اسلامی دارد از هم‌اکنون شمشیرش را نیز می‌کند تا بر گردن هر معترضی فرود آورد؟

کانون نویسندگان ایران در تبعید، از همه شیفتگان آزادی و همه کسانی که خود را مدافع آزادی بیان می‌دانند و از همه نهادهای مبارزاتی آزادی‌خواه و مردمی درخواست می‌کند که در مقابل این موج تازه سرکوب آزادی که تنها به نویسندگان و هنرمندان محدود نیست و همه مبارزات کارگری و برابری‌طلب زنان و مردم دریند جامعه را شامل می‌شود به اعتراض برخیزند و افکار عمومی مردم جهان را نسبت به این آزادی‌کشی بسیج کنند. بی‌تردید مقاومت مشترک و دلیرانه مردم ایران و آزادی‌خواهان جهان نخواهد گذاشت این سیاست خفقان و سرکوب به پیش برود.

فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران صبح روز دوشنبه اول خرداد 1391، به دنبال مراجعه روز قبل ماموران برای جلب او، خود را به پاسگاه پلیس امنیت معرفی کرد و از آن‌جا به زندان اوین منتقل شد.



«جرم» رئیس دانا آن بود که همزمان با اجرای «طرح هدفمندسازی یارانه‌ها» از دیدگاه یک اقتصاددان مخالفت خود را با اجرای این طرح و دلایل این مخالفت را بیان کرد؛ امری که در هیچ نظام قضایی وصف مجرمانه ندارد و پس از آن نیز بارها شاهد مخالفت افراد، گروه‌ها، جناح‌های مختلف سیاسی و حتی کار به دستان نظام با این طرح بوده‌ایم، بی‌آن که هیچ‌یک از آن‌ها بازداشت شوند یا تحت تعقیب قرار گیرند.

رئیس دانا در آذر 1389 و پس از مصاحبه‌ای در این زمینه شبانه و بلافاصله بازداشت شد و در جریان بازجویی‌ها عضویت در کانون نویسندگان ایران نیز به عناوین اتهامی او افزوده شد. او پس از یک ماه حبس با سپردن وثیقه آزاد شد و سرانجام در بهار 1390 به موجب حکم دادگاه بدوی به یک سال حبس تعزیری محکوم گردید. این حکم در آذر 1390 در دادگاه تجدید نظر تایید شد.

از آن‌جا که بحث نظری درباره سیاست‌های جاری کشور در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... حق یکایک شهروندان است و طرح چنین بحث‌ها یا عضویت در تشکیلی چون کانون نویسندگان ایران در هیچ نظام حقوقی و انسانی وصف جزایی ندارد، کانون نویسندگان ایران حکم صادره در مورد فریبرز رئیس دانا را فاقد هرگونه اساس حقوقی می‌داند و خواهان توقف اجرای حکم و آزادی بی‌قید و شرط او و همه زندانیان سیاسی است.

جمهوری اسلامی در اوج درماندگی حاصل از سیاست‌های ناپاکانه خود، در هراس از خیزش‌های مردمی و خطر جنگ و حمله نظامی به ایران، اقدام به دستگیری و زندانی کردن و سرکوب و کشتار زده است.

جمهوری اسلامی از این هراس دارد که سیاست ناپاکانه‌اش در زمینه غنی‌سازی اورانیوم و تحریم‌های اقتصادی و فشارهای معیشتی، جامعه را به یکباره در چنان اعتراضی فرو برد که حیات ننگین این رژیم عقب مانده و ستمگر به کلی در خطر سقوط قرار گیرد.

صدور فتوی قتل شاهین نجفی، دستگیری کارگران مدافع حقوق خود، ایجاد فشار بر زنان در ابعاد وسیع، دستگیری روزنامه‌نگاران، در آستانه اعدام قرار دادن فعالین سیاسی و دستگیری و زندانی کردن رئیس دانا، نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران نشانه اوج گرفتار شدن چنین سیاست و سراسیمه‌گی رژیم است.

فریبرز رئیس دانا، کارشناس اقتصادی و عضو کانون نویسندگان ایران روز دوشنبه بازداشت و برای گذراندن دوران حبس خود، به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد. در حال حاضر این بند، حدود دویست زندانی سیاسی دارد.

وی سال ۸۹ پس از انتقاد از اجرای طرح موسوم به هدفمندی یارانه‌ها بازداشت شد و در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب، به یک سال حبس تعزیری محکوم شد. «مصاحبه با رسانه‌های خارجی، متهم کردن جمهوری اسلامی به آزار و تجاوز و شکنجه زندانیان و فرمایشی قلمداد کردن دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران.» از «اتهامات» این نویسنده عضو کانون نویسندگان است.

در حال حاضر، اقدام به زندانی کردن رئیس دانا و اجرای حکم زندان فقط از این‌رو صورت می‌گیرد که وی در روزهای پیشین از تصمیم دولت احمدی‌نژاد برای تغییر قانون کار انتقاد کرده بود.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، اجرای حکم زندان رئیس دانا، دستگیری روزنامه‌نگاران، فشار بر زنان و دستگیری کارگران و در خطر اعدام قرار دادن فعالان سیاسی را به شدت محکوم می‌کند.

جمهوری اسلامی با این سیاست‌ها نمی‌تواند جامعه را به خفقان و سکوت وادارد. جامعه ما معترض است و جمهوری اسلامی رفتنی است. این مساله دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد.

کانون نویسندگان ایران در تبعید

21 مه 2012

کانون نویسندگان ایران در تبعید

29 مه 2012

کانون نویسندگان ایران

1391/3/2

شعری از پویا عزیزی

آفتاب اگر دشتی به فراخی سینه است این آتش سوزان
و تابوتی تپنده می‌جوشد است
و جنگلی‌ست باد
گریز از میان درخت وقتی که می‌زند
بر شعله درتگ می‌کند کاکلی که سپید است دیگر و
مار از درون نی شعله می‌گیرد

پس اشک مار است و
از شکاف چشم ریشه‌ی سر نیزه است
در هوای بغض لایه‌لایه است
و آن چشم‌ها
تنها آن چشم‌ها
مرگ را هستند بر چهارراهی سرد

شب
تنها ستاره است
با نت‌هایش بر باد و
تنها بر آفتاب باد می‌وزد



پویا عزیزی،
شاعر، منتقد،
روزنامه‌نگار و
فعال سیاسی
است. وی، از
دوران دبیرستان
به ادبیات و شعر
علاقه‌مند شده و
خود نیز به
سرودن شعر
پرداخته است.
پویا، در زندگی
نزدیک به یک
دهه خود در
تهران و آشنایی

نزدیک با محیط‌های فرهنگی و نشریات ادبی، مصمم و
حرفه‌ای به فعالیت در عرصه ادبیات و محافل ادبی روی
می‌آورد. کتاب‌هایش را منتشر می‌نماید؛ سخن‌رانی می-
کند؛ مقاله می‌نویسد و در جمع‌های ادبی شرکت می‌کند.
وی، به ناچار و همچون میلیون‌ها پناهنده، شامگاه سوم
اسفند یک‌هزار و سیصد و هشتاد و هشت کوه‌های
مرزی ایران با ترکیه را در نوردیده و تبعیدی خواسته و
ناخواسته را آغاز می‌کند. وی هم اکنون در ایتالیا ساکن
است و در دانشگاه شهر تورین مشغول تحصیل در
رشته اقتصاد است. عزیزی، عضو کانون نویسندگان
ایران (در تبعید) است.

آثار منتشر شده پویا، عبارتند از :

- 1- علامت بوسه می‌بارد (مجموعه شعر) نشر آرویح 1383
- 2- تهی (مجموعه شعر نشر الکترونیک امضا 1386

از پویا، در مجلاتی مانند کارنامه، کلک، بابا، نافه،
گوهران و... سایت‌های اینترنتی فارسی و غیرفارسی
آثار بسیاری منتشر شده است.

- وی: - دبیر بخش پنجره سایت ادبیات و فرهنگ
- دبیر سابق بخش فارسی سایت ماه مگ
- تحریریه سابق دو ماه نامه دال
- سردبیر بخش مقالات ادبی سایت ژرفا
- همکار بخش ادبی هفته‌نامه بین‌المللی هنرمند، بوده است.

ایتیلیب قیراخلارین قاتدالار.
هایاتی توتوسان او یاتی قاچیر
اویاندیریپ هر طرفه چیرپیسان، او طرفی چپیسانیر.
دوغوم گونووو یازیردیم،
گوردوم بویون دا بویون اولابیلمز
بویون ده بیر بویون
بوهاندا،
قهوه قوتولدو، رومان دا
گل گلیرم، گل گلیرم، گل گلیرم، گل
گلیرم.

این شیروان-یادمان قتل‌عام معلم و پارانش*



حسن حسام

این شیروان
در شعر جاودانه‌ی خود
سیاوش شاعر
از آرش و کمانش گفت
و زبی کرانه توانش گفت
پرداخت قصه‌ای زحماسه
تا اوج عاشقی
تا انتهای حادثه راندن
تا گم شدن میان دریا،
باشناسد
رفت و ندید آرش ما را
آه...
که مثل « شیرین »
شیرین بود
و در چهارشاخه‌ی گل
رُست
« فرزند » بود
نام کمانگر
که ترکش کمانش
از آرش کمانگر
رختار
فرزاد پاکزاد زمان بود
در بند دیوزاد
زندانی
ناگه میان باران رفت
و روح روشن باران شد!
غبار از رخ گل‌ها
شست
و در سحرگاہی سوزان
همراه چار دلیر دیگر:
چونان درخت نورس پُرگل،
در زمهریر باد
پرپر شد

* اشاره است به منظومه «آرش کمانگیر» اثر ماندگار
سیاوش کسرانی شاعر و آرش زمانه‌ی ما؛ آموزگار
چوان کامیاران، فرزند کمانگر و چهار آرش دیگر:
شیرین علم هولی -علی حیدریان فرهاد وکیلی -مهدی
اسلامیان، که در حکومت بی‌داد اسلامی ایران به
تاریخ نوزده اردیبهشت هشتاد و نه، به ناگهان اعدام
شدند.

قهوه قوتولدو، رومان دا زیبا کرباسی



گل گلیرم، گل گلیرم، گل گلیرم، گل گلیرم، گل گلیرم،
گل گلیرم
بویون دا بویون اولابیلمز... بویون ده بیر بویون
هایاتی توتوسان او یاتی قاچیر.
اویاندیریپ هر طرفه چیرپیسان... او طرفی
چپیسانیر.
کوهنه شخصی تاغار کیمی چارتلانیپ باغری
بویونن آخیر زامان.
آغ یوغورت کیمی آخیر گوز،
آخیر ال،
چیین لر آخیر.

دوغوم گونووو یازیردیم
گوردوم بو قیش سیز جولاق ایل... بوتون قیش
کنشدی
نه لر کنشدی،
کیم کیمین، کیمه کیمین
بو هاندا گوردوم، قهوه قوتولوب، رومان دا
آزیپ بولون سنیدری گندیر
هوره-هوره ایت کیمی قاچیر زامان.
سینیخ دام کیمی باشیما گلیر هاوا
سویوخدو آمان!
گل گلیرم، گل گلیرم، گل گلیرم، گل گلیرم، گل گلیرم،
گل گلیرم.

آخی اولماز کی
اولماز کی بوویومو کسم،
بوینومو قیسام،
قول فیچیمی قیسدیرام
اولماز دی می قاتیخ،
اوزومو چوپور
قاشلاری می قالدین قنیم

بورخودورام
شئر قورقودلاری بیکنلدیرن،
بولدان انلیین آهولاری گیله لریمدن قوغام
اولماز دی انگیمی چکیب
میرواری دیشلریمین بیریته آت دیشی قویام.
نازیک بنلیمی انلله دیب
آلما یاتلاریما دا بیر گوت باغلیب
دوغوم گونونده «نایات رینگی» نیرینه «بابا کرم»
بورچودام.

اولماز دی، هنج اولماز دی
یازدیغیم شعرلرین اوستونن
اسگیک شاعرلر کیمی اوتوروب چیرک نویس
یازام
شمسانه لرین نیرینه
اوتوروب سنه راعتمادی گلم.
قیزیل لاریم میسه دونمور جانیم
بو شوشه لری از چک جانیمین ایتی الماسیما
چاتدالار،
پاتدالار،